



شورای شهر،

مشروع نامقبول

- ۱ شورای شهر، مشروع نامقبول
- ۲ تقابل با هویت ملی، از کجا و چرا؟
- ۳ سپاه
- ۴ لهر به معروف، توهم یا نیاز...
- ۵ مجلس شهردارستان
- ۵ دمی با کتتاب
- ۶ عصا رگوتیک



۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ در حاشیه انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اتفاق مهم دیگری در شرف وقوع است که اهمیت آن از انتخابات ریاست جمهوری کمتر نیست اما متأسفانه در هیاهوی انتخابات از آن غفلت می‌شود؛ اما تأثیر مستقیمی بر زندگی شهروندان می‌گذارد و سوء مدیریت و فساد در شورای شهر می‌تواند فجایی مانند پلاسکو را رقم بزند. غفلت از انتخابات شورای زمینه ساز ورود افراد نالایق و ناکارآمد به این نهاد است حال آنکه از لحاظ قانونی مشروعیت لازم را دارد اما با توجه به عدم شناخت کافی و تحقیق و کمبود مشارکت مردم در این انتخابات، مقبولیتی بین مردم ندارد. در واقع افرادی در مسند مسئولیت قرار می‌گیرند که مورد تأیید آحاد مردم نیستند و تخصص لازم را ندارند اما با سهل‌انگاری در مشارکت انتخابات اقدامات این دسته از مسئولین در راستای خواسته های مردم نیست و بعضاً شاهد فسادهای عظیم و سوءاستفاده های شخصی و جناحی از بیت‌المال هستیم. در مشهد به عنوان نمونه شاهد حضور افرادی در شورای شهر هستیم که توانایی لازم و لیاقت حضور در این مسند را ندارند. بسیار مبرهن است که طلبه حوزه علمیه در شاخه فقه و اصول در سطح سه حوزه معادل با کارشناسی مطلقاً توانایی عضویت در شورای شهر و تخصص لازم برای تصمیم‌گیری در حوزه مدیریت شهری را ندارد. با کمی جستجو در سایت رسمی شورای شهر می‌توانید عدم تناسب تخصص با مسائل مدیریت شهر را در مورد بعضی از اعضا مشاهده فرمایید و نکته جالب توجه نیز این است که ظاهراً در سطح‌بندی مدارج علمی، بندی به عنوان "دانشجوی کارشناسی ارشد" و یا "دانشجوی

دکتر" نیز اضافه شده است و در صفحه معرفی اعضای شورا به چشم می‌خورد البته احتمالاً وزارت علوم بی‌خبر است. از شاهکارهای بسیار ملموس این دوره شورای شهر مشهد، هزینه‌های هنگفت و بسیار عظیم در زمینه‌ای است که به زعم این اعضا زمینه‌ی فرهنگی است. طراحی و نصب بیلبردهایی که تنها خاصیت آن‌ها از بین بردن آبروی مشهد است. بیلبورد هایی سخیف که حاکی از تفکری ضعیف است که وظیفه‌ی سیاست‌گذاری در این حوزه را دارد. این بیلبردهای فرهنگی نه تنها خاصیت ضدآرزشی و ضدفرهنگی داشتند بلکه موجبات طعن و تمسخر و ضحکه مردم هستند که البته از این جهت می‌تواند قدمی مثبت باشد که فضای شهری را به فضایی شاد تبدیل می‌کند. به عنوان مثال بیلبوردی با طرح مسابقه مچ‌اندازی جوانی با سریند «یا حسین» در مقابل ابرقهرمانان سینمایی و کتاب‌های کمیک، توهینی مستقیم به آیین حسینی است. آیا متولیان امر، نهضت سرخ شیعه را تا این حد سخیف تصور کرده‌اند که برای مذهب به دنبال تقابل با «مرد عنکبوتی» باشند؟ آیا اگر امروز می‌خواهند حسین(ع) را در مقابل مرد عنکبوتی قرار دهند، تصمیم دارند در طرح‌های فرهنگی بعدی حضرت عباس را در مقابل "سوپرمن" تصویر کنند؟ چگونه است که سازمان‌های نظارتی و مردم‌مدین در مورد این گونه اهانات سکوت می‌کنند؟ سازمان‌های بازرسی به کدام دلیل در برابر این اسراف بیت‌المال سکوت کرده‌اند؟ هزینه‌های بسیار گزاف اینگونه تبلیغات ضدفرهنگی از کجا تأمین می‌شود؟ آیا جز این است که خزانه بیت‌المال برای ترویج عقایدی پوچ

و ضددینی خالی می‌شود؟ چگونه بعضی به خود اجازه می‌دهند که خلایق خود را در زمینه حمله به برجام با ترسیم «دبّه»‌ای با پرچم آمریکا با هزینه بیت‌المال بیازمایند؟ چندی پیش پس از سخنرانی رهبری و بیان جمله‌ای بدین مضمون که اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید، شهرداری مشهد که احتمالاً می‌خواستند میزان ولایی و انقلابی بودن خود را نشان دهند از این سخن کلی و تمثیلی رهبری برداشت عینی کرده‌اند و در بلوار فرودگاه مشهد بیلبوردی عظیم با نمایش زمان معکوس تا نابودی اسرائیل نصب کرده‌اند که از عدد ۲۵ سال شروع شده و تا دقیقه و ثانیه باقی‌مانده تا نابودی اسرائیل را نشان می‌دهد. به عقیده نگارنده هر کودکی که رشد کافی برای تکلم و کمی تفکر را داشته باشد می‌تواند عمق بلاغت این اقدام را درک کند و می‌داند که حتی اگر بنا بر جنگ و درگیری با کشوری باشد معادلات بسیار پیچیده و اتفاقات گوناگونی حاکم بر جنگ خواهد بود و مسلماً راس پایان یافتن زمان بر فرض مطابق شکست اسرائیل نخواهد بود. اگر بنا بر ذکر مثال‌هایی بیشتر باشد دفتری هفتاد من لازم است و همین میزان برای نمونه کفایت می‌کند.

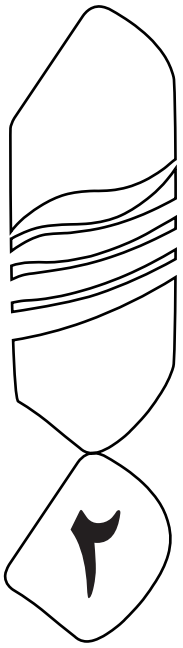
مثال‌های مذکور به خوبی نشان می‌دهد که چگونه غفلت در انتخاب نماینده‌های صالح و عدم توجه کافی به مقوله انتخابات شورای شهر می‌تواند شکاف عمیقی بین خواست عموم مردم و تصمیمات نمایندگان ایجاد کند. طبعاً گروه منتخب در شورا پیرو تفکرات و تخصص‌های خود اقدام خواهند کرد زیرا در آن مقام نماینده مردمانی هستند که به آن‌ها رای داده‌اند و طبعاً وظیفه نمایندگی خود را در

راستای اندیشه هم‌فکران خود ایفا می‌کنند و نمی‌توان به آنها خرده گرفت که چرا بیت‌المال به جای رفع نواقص مدیریت شهری و مرتفع نمودن مشکلات حاشیه‌نشین‌ها و کمک به محرومین و ایجاد رفاه برای مردم، صرف مسألتی می‌شود که به هیچ عنوان در اولویت نمی‌باشند و بعضاً به دور از عقلانیت است. این گناه بر گردن ماست که تکلیف شهروندی خویش را به درستی انجام ندادیم و یا در انتخابات شرکت نکردیم یا با بی‌اطلاعی کسانی را به نمایندگی خود برگزیدیم طبعاً اکنون که بعضی از این افراد با تخصص‌هایی نامرتبط و ناکارآمد نتوانسته‌اند سنگی را از پیش پای مردم بردارند، مقصر خود ما هستیم زیرا هر نماینده به هر نحوی در آخر طبق دانش و تفکر خود عمل می‌کند هرچند نیت این اقدامات ممکن است خوب باشد ولی نتیجه نمی‌دهد؛ به قولی: "نیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش این است".

همه ما به عنوان شهروند اگر می‌خواهیم که قدمی موثر در راستای افزایش رفاه برداریم باید توجه داشته باشیم که اهمیت انتخابات شورای شهر از ریاست جمهوری کمتر نیست و باید آگاهانه در کنار هیاهوی انتخابات ریاست جمهوری نسبت به تحقیق و انتخاب شایسته نماینده‌های شورای شهر اقدام کنیم تا بیش از این شاهد اقدامات بیهوده نباشیم و همه با هم بتوانیم گامی موثر در راستای شایسته سالاری و بهبود شرایط برداریم.



صرف نظر از آسیب های فیزیکی، آنچه مخرب تر و جبران ناپذیرتر است، تخریب هویت ملی جامعه است. پدیده های اجتماعی که در اکثر کشورهای صاحب تمدن، عامل به هم پیوستگی آحاد جامعه و استفاده از نیروی خارق العاده توده های مردم در راستای پیشبرد سیاست های مهم و تاثیرگذار است. اما آنچه پس از انقلاب ۱۹۷۹ شاهد بودیم، تقابلی بی معنی با هویت ملی و تلاش در راستای تخریب آن است. عملی که بیشتر شباهت به تیشه به ریشه زدن دارد و در کشور هایی شبیه ایران، تنها باعث دوری و تفرقه در جامعه می شود.



تقابل با هویت ملی، از کجا و چرا؟

سال ۱۳۵۵ یاد کرد. طرحی که هم ناخرسندی جریان های روشنفکری و هم خشم وعصبانیت لایه های مذهبی را به همراه داشت. این طرح در ۱۱ شهریور ۱۳۵۷ در پی اقدام های آشتی شاه و ملت لغو گردید. سر انجام در دی ماه ۵۷ شاه، ایران را ترک گفت و در ۲۲ بهمن همان سال انقلاب به پیروزی رسید.

تندروی در جهت تقابل با هویت ملی

جمهوری اسلامی در اوایل روی کار آمدن خود، شاهد تندروی های فراوانی بود که ضربات عمیقی به پیکره ی انقلاب وارد آورد و اگر امثالی چون طالقانی و بهشتی ... نبودند شاید امروزه خبری از انقلاب ۱۹۷۹ نبود.

صادق خلخالی، این مرد جنجالی روزهای انقلاب، شاید فردی تاثیرگذار در وضعیت فعلی هویت ملی جامعه باشد. وی در خرداد ۱۳۵۸ و در پی سفر خود به امارات متحده ی عربی، با اظهار اینکه خلیج فارس یک خلیج اسلامی است، حاشیه ساز شد. روزنامه ی کیهان در ۸ خرداد ۵۸ نوشت: آقای خلخالی در پایان ملاقات و گفتگو با شیخ سعید آل مکتوم نایب رئیس کشور امارات متحده ی عربی، تاکید کرد ایران تمام نام گذاری های ساختگی را که امپریالیسم به خلیج نسبت می دهد رد می کند، زیرا این خلیج در پی موفقیت انقلاب تبدیل به یک «خلیج اسلامی» شده است! چنین اظهاراتی زمانی صورت گرفت که ایران در آن سالها بر سر مالکیت سه جزیره با امارات مناقشه داشته و دارد.

در روزهای پایانی و پر تپش دی ماه، آقای خلخالی در در دانشکده ی ادبیات دانشگاه مشهد با جملاتی تند به فردوسی حمله کرد. روزنامه ی اطلاعات در خبر کوتاهی از جلسه ی ایشان با مردم یاد کرد و نقل کرد: فردوسی از رستمی خیالی و پادشاهان یاد کرده، در حالیکه در کتاب خود یک کلمه هم از انسان و انسانیت و یا خراسانی رنجیده نامی نبرده است. ایشان افزودند: شاهنامه ی فردوسی، شاهنامه ی نیرنگ و دروغ و سرگرم کننده ی مردم بدبخت ماست.

اما آغاز برای تخریب نمادهای فیزیکی هویت ملی، در تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ آغاز شد؛ جایی که علی رغم مخالفت های ریاست جمهوری وقت و چهره های دیگر، آرامگاه رضاخان به دستور حاکم شرع وقت و توسط نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به طور کلی ویران گشت. پس از آن، از سوی ایشان تلاش هایی برای تخریب مقبره ی فردوسی و همچنین تخریب تخت جمشید وجود داشت که با پایداری وجدان های بیدار، این تلاش ها ناکام ماند.

اما آنچه در دل جامعه توسط چنین تندروی هایی به وجود آمد، تنها تمایل برای تخریب آثار باستانی بود. خبرها در سال های ابتدایی انقلاب، حاکی از آن است که در رامسر هم حملاتی به کاخ مرمر صورت گرفته و صدماتی به آن وارد آمده است. در کاشان نیز مردم کاخ شاه طهماسب، که به گواه تاریخ نگاران محل تاجگذاری شاه عباس بوده، را به طور کلی از بین بردند.

شاید بعد از گذشت سالیان سال، تمایل به چنین رفتارهای تندی از سوی حکومت کاهش یافته باشد، اما همچنان با تبلیغ ارزش های والایی که پس از انقلاب به وجود آمده است، راه را برای گسترش هویت ملی بسته و سعی در سرکوب آن دارد و شاهد تضعیف روز افزون آن در جامعه هستیم.

ملی گرایی در جریان انحرافی!

۲۱ شهریور ۱۳۸۹ عجایب تکمیل می شود. چندی پیش منشور کوروش با تلاش های گسترده آموزه ی



شرق و غرب، در آن مراسم، حضور رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی به عنوان پرچمدار جبهه ی شرق و معاون رئیس جمهور آمریکا به عنوان پرچمدار جبهه ی غرب در جنگ سرد، در آن دوره ی خطیر حائز اهمیت است.

در طی این چهار روز، تلاش شد تا میهمانان با آداب و رسوم، خوراک ها و سنت ها، اقلیم و تمدن ایران آشنا شوند. در آغاز مراسم، محمدرضا نطق معروف خود را انجام داد که از آن، جمله ی "هرگز نخواب کوروش" در یادها مانده است.

آنچه موجب اولین واکنش ها و مخالفت ها با برگزاری این جشن شد، هزینه ی این مراسم آن هم در زمانی که اکثر مردم ایران در فقر به سر می بردند بود. منابع دولتی آن زمان، هزینه ی اصلی جشن را چیزی حدود ۲۲ میلیون دلار یا به عبارتی ۲۰۰ میلیون تومان بیان کرده اند. در جایی که فقر و قحطی، مردم ایران را در تنگنا قرار داده بود، شاید چنین هزینه ی گزافی نادرست بوده باشد.

جهت دیگر مخالفت ها، تمایل شاه به چسباندن خود به دودمان هخامنشی بود. فردی که هزاران زندانی عقیدتی در زندان هایش دارد و توسط سازمانی همچون ساواک، فکر مردم را کنترل می کند، چگونه می تواند دم از حقوق بشر بزند؟!

صادق خلخالی، به عنوان یکی از اعضای نهضت اسلامی، در همان بچوبه کتابی با عنوان "کوروش دروغین و جنایتکار" نگاشته و در ۵۷ صفحه منتشر ساخت. در این رساله، کوروش را "سفاک و خونریز" نامید و به لواط و بی بند و باری متهم کرد و طرح عظمت او در ایران را سیاستی استعماری و توطئه ی یهود دانست و حتی سخن مفسرینی چون علامه طباطبایی که وی را مصداق ذوالقرنین دانسته بودند، رد نمود.

از دیگر اقدامات شاه در این زمینه می توان به تغییر گاهشمار جلالی به گاهشمار شاهنشاهی در



تخت خود بود. اما آنچه تمام معادلات را بر هم زد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. مصدق که در آن دوران ناجی ملت و یکی از رهبران جنبش ملی شدن صنعت نفت بود، توسط عوامل آمریکا و بریتانیا از قدرت خلع و تبعید شد.

آنچه پس از این دوره بر ایران گذشت، دوران دیکتاتوری محمدرضا بود. دورانی که حکومت تک حزبی اداره می شد و تمام شاغلین در دولت مجبور به عضویت در حزب رستاخیز بودند. محمد رضا در این سال ها به واسطه ی سرنگونی دولت مصدق و تاسیس ساواک و همچنین ایجاد دوباره ی فضای اختناق، پایگاه مردمی خود را در میان مردم عام از دست داد. با اعدام و دستگیری اعضای حزب توده، جریان های روشنفکری وابسته به سوسیالیسم و کمونیسم نیز دل خوشی از شاهنشاه نداشتند.

شاهنشاه، در فضای به وجود آمده و نبود رقیب، برای زدودن چهره ی خود از غبار استبداد، سعی در نزدیک سازی هر چه بیشتر خود به شاهان هخامنشی، از جمله کوروش کبیر داشت. در ۲۴ شهریور ۱۳۴۴، پارلمان شورای ملی به محمدرضا لقب "آریا مهر" به معنای خورشید آریاییان را اهدا کرد و پس از آن در تاجگذاری وی در سال ۱۳۴۶ به طور رسمی آریامهر نامیده شد. فعالیت بعدی محمدرضا در راستای ملی گرایی و پیشبرد اهداف سیاسی خویش، برگزاری جشن های باستانی ۲۵۰۰ ساله در سال ۱۳۵۰ بود.

در سی امین سالگرد تاج گذاری محمدرضا، جشن هایی موسوم به "۲۵۰۰ امین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران" به دست کوروش بزرگ در تاریخ ۲۰ تا ۲۴ مهر ۱۳۵۰ خورشیدی در تخت جمشید برگزار شد. آنچه مایه ی شگفتی است، حضور ۲۰ پادشاه و امیر، پنج شهبانو، ۲۱ شاهزاده، ۱۶ رئیس جمهور، ۴ معاون رئیس جمهور و ۶۹ وزیر خارجه در این جشن بود. فارغ از هرگونه جهت گیری های

"دفن شهدای گمنام در محوطه ی پاسارگاد" خبر شوکه کننده ای بود، همانند مجموعه ی میدان امیر چخماق یزد. تا به اینجای کار، مسئولین سازمان میراث فرهنگی در برابر چنین تصمیم های خودسرانه ای ایستاده اند و فعلا خبر از لغو آن داده اند.

صرف نظر از آسیب های فیزیکی، آنچه مخرب تر و جبران ناپذیرتر است، تخریب هویت ملی جامعه است. پدیده های اجتماعی که در اکثر کشورهای صاحب تمدن، عامل به هم پیوستگی آحاد جامعه و استفاده از نیروی خارق العاده ی توده ی مردم در راستای پیشبرد سیاست های مهم و تاثیرگذار است. اما آنچه پس از انقلاب ۱۹۷۹ شاهد بودیم، تقابلی بی معنی با هویت ملی و تلاش در راستای تخریب آن است. عملی که بیشتر شباهت به تیشه به ریشه زدن دارد و در کشور هایی شبیه ایران، تنها باعث دوری و تفرقه در جامعه می شود.

اگر به تاریخ معاصر جهان نگاهی بیندازیم، سیاست های تندروی و کندروی در قبال این پدیده ی اجتماعی، موجب فجایع بزرگی شده است. حکومت های نژادپرستانه و خودباختگی و استثمار و... ناشی از چنین سیاست هایی است.

ناسیونالیسم با چاشنی زور

برای کشف ریشه های ملی گرایی نوین در ایران، باید به پایان جنگ جهانی اول رجوع کرد. جایی که امپراتوری های بزرگ جهان رو به انحطاط می رفتند و فاتحان مست از پیروزی، جهان را بین خود تقسیم می کردند. جوانان که شاهد بر باد رفتن آرزوهای کهنه ی سیاستمداران بودند و از پامال شدن پرچم کشورهای خود در زیر چکمه های فاتحان خشمگین بودند، تنها راه بازگشت به دوران شکوهمند سابق را، بازگشت به خود می دانستند.

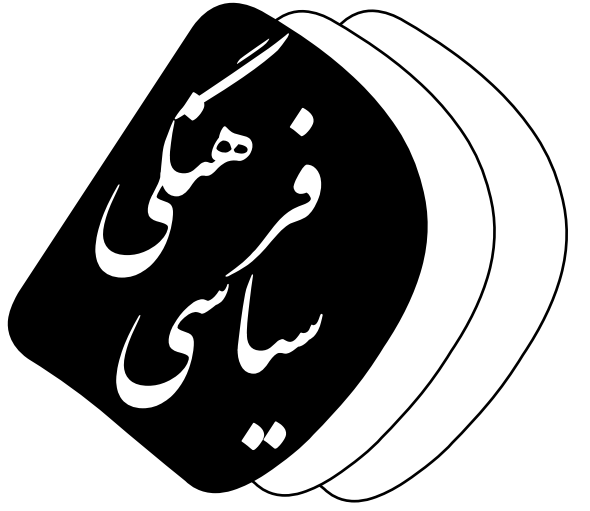
در ایران، رضاخان که پس از طی یک دوره تحقیر ملی به سلطنت رسیده بود، با الگوبرداری از ناسیونالیسم ترکی مصطفی کمال پاشا و گرایش به آلمان نازی، به سلطنت خود تمی آریایی داد. پژوهش و اکتشاف در تخت جمشید، برگزاری جشن هزاره ی فردوسی و ساخت آرامگاه برای او، تاسیس فرهنگستان زبان و ادبیات پارسی و استفاده از نمادهای عصر ایران باستان در نشان های سلطنتی، همه و همه حکایت از ملی گرایی در دوران رضاشاه دارد.

اما آنچه باعث عدم تمایل مردم جامعه به چنین تغییراتی بود، ناشکیبایی و استفاده از زور و قدرت بود. رضاشاه با چماق درس ملی گرایی و ساخت ایران نو می داد. به زور از سر زنان سنتی چادر می کشید و به فرهنگ های چندین ساله ی مردم توهین می کرد.

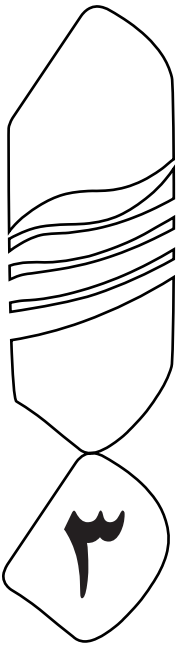
آنچه پیداست، شاید به علت رهاشدگی حکومت توسط شاهان قاجاریه پس از عهد ناصری، بیشتر ملت ایران در فقر و بی خبری به سر می بردند و انتظار به ثمر نشستن همچون تغییرات ساختاری در مدت زمان کوتاه، انتظاری بیهوده بوده است.

تمدن با طعم تلخ زور چندان دوام نیاورد، شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، قوای متفقین با حمله ای همه جانبه، تهران را فتح کردند. رضا شاه از مقام سلطنت استعفا داد و سپس تبعید شد. تمسک به ————— استان برای فرار رو به جلو

مهم ترین تفاوت پهلوی دوم با پدر، کاهش قدرت اجرایی شاه در دوره ی اول حکومت خود، به سبب نبود فشار بر مطبوعات و اتحاد جبهه های قدیمی و باقی مانده از دوره ی مشروطه بود. شاه تنها با دستان لرزان دنبال حفظ تاج و



هنگامی که امام این سخنان را در جمع وزیر و معاونان وزارت سپاه (در آن زمان سپاه به صورت یک وزارت دولتی و زیر نظر نخست وزیر اداره می‌شد) در اوایل دهه‌ی شصت ایراد کردند، کمتر کسی تصورش را می‌کرد که این موضوع بارها محل بحث و جدال در کشور باشد و گروه‌ها و احزاب مختلف در این‌باره اشکالات بسیاری به یکدیگر وارد کنند.



بریتانیا قرض گرفته می‌شود. در این روز از منشور کوروش رونمایی می‌شود و محمود احمدی نژاد رئیس دولت دهم و اسفندیار رحیم مشایی به سخنرانی می‌پردازند. حضور دیپلمات‌هایی از انگلیس، روسیه، ونزوئلا و... حاکی از اهمیت این رویداد مهم است.

در این مراسم، آقای احمدی نژاد چفیه‌ی خود را بر گردن سربازان هخامنشی و سپس یک جوان بسیجی می‌اندازد تا به صورت نمادین، پیوستگی میان آنان و بسیجیان پاسدار جمهوری اسلامی را نشان بدهد. او هم‌زمان، از کوروش به عنوان شاه جهان یاد می‌کند و می‌گوید: صدور فرمان آزادی اندیشه و عقیده، پس از فتح بابل همان چیزی است که هم‌ی پیامبران آن را فریاد زدند، که انتخاب یگانه‌پرستی و عقیده‌ی الهی جز با میل و اشتیاق نخواهد بود.

آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، سخنان آقای مشایی قبل از این مراسم است که در آن بیان می‌کند تفاسیر متفاوتی از مکتب اسلام وجود دارد و بهتر است که به جای آن، از مکتب ایران نام ببریم. در آن دوره انتقادات از جنب مشایی بالا بود و برگزاری چنین مراسمی بیشتر به دفاع از وی و نظراتش شباهت داشت.

علاوه بر آن، حوادث پس از انتخابات سال ۸۸، فضای کشور را امنیتی کرده، موجب حاکمیت خفقانی سنگین بر کشور شده‌بود. دم زدن از آزادی اندیشه در چنین شرایطی، آن هم از سوی کسی که انگشت اتهامات به سوی اوست، عجیب می‌نمود.

واکنش‌ها به برگزاری این مراسم تند بود؛ از علی لاریجانی که اظهار داشت «سخن از ملی‌گرایی به شما نمی‌آید»، تا آیت الله مصباح یزدی که گفت «اگر کسی از دین خارج شود، ابتدا با او سخن می‌گوییم و سپس او را چوب می‌زنیم!». هر آنچه بود، این بار پوپولیسم چندان کار ساز نبود.

اما این پایان تلاش‌های جریان انحرافی در راستای ملی‌گرایی نبود. بهمن ماه ۱۳۹۵، حضور آقای احمدی نژاد در پاسارگاد جنجالی بود. رئیس دولت‌های نهم و دهم در حالی در پاسارگاد حضور یافته‌بود که شاید جزو معدود دفعاتی باشد که یک مقام با سابقه‌ی مدیریت ارشد، در سال‌های پس از انقلاب، آن هم با سابقه‌های اصولگرایی سعی در پیوند با نمادهای ایران باستان دارد.

سپاه

« باید سعی کنید جهت سیاسی در سپاه وارد نشود، اگر افکار سیاسی وارد سپاه شود، جهات نظامی آن از بین می‌رود، همیشه به سپاه سفارش کنید که آنان خودشان را یک جنگنده‌ی خدمت‌گزار مردم بدانند » (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۸، صفحه‌ی ۴۵)

هنگامی که امام این سخنان را در جمع وزیر و معاونان وزارت سپاه (در آن زمان سپاه به صورت یک وزارت دولتی و زیر نظر نخست وزیر اداره می‌شد) در اوایل دهه‌ی شصت ایراد کردند، کمتر کسی تصورش را می‌کرد که این موضوع بارها محل بحث و جدال در کشور باشد و گروه‌ها و احزاب مختلف در این‌باره اشکالات بسیاری به یکدیگر وارد کنند.

اهمیت دخالت نظامیان از بعد از شروع دفاع مقدس وارد ادبیات سیاسی کشور شده، به طوری که امام در مناسبت‌ها و جلسات مختلف به این قضیه ورود می‌کردند و شدیداً نظامیان را از دخالت در مسائل سیاسی و عضویت در احزاب منع می‌کردند. حتی در این موضوع داشتن نیت پاک و صادق بودن را نیز کافی نمی‌دانستند و دخالت در امور سیاسی توسط افراد نظامی را موجب تضعیف اسلام و ایجاد فساد در ساختار کشور تشریح می‌کردند. (جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۰ و ۱۱۱)

حساسیت امام در این مسئله تا آن‌جا پیش رفت که توصیه کردند طرفداری از گروهی که صد درصد به جمهوری اسلامی وفادار است نیز برای افراد مسلح

در ۱۵ اسفند ۱۳۹۵ و هم‌زمان با روز درختکاری، ویدیویی از آقایان احمدی نژاد، مشایی و بقایی در فضای مجازی منتشر شد که در آن علاوه بر درختکاری، به گونه‌ای عجیب سخن از ایران، فردوسی و عملکرد وی در حفظ تاریخ و فرهنگ و زبان ایرانی می‌گویند.

آنچه پیداست، سوابق سیاسی این افراد و پیوند ایشان با جناح اصولگرا و خط مشی اصولگرایی، به هیچ وجه با تجدید هویت ملی ارتباطی ندارد. چرا که هم‌اکنون شاهد سخنان افراد وابسته به جناح سنتی اصولگرا در قبال شاهنامه‌ی فردوسی هستیم که خواندن و حتی حضورش در خانه‌ها را قبیح توصیف می‌کنند.

چرا؟

تقابل با هویت ملی، اکنون به یکی از محوری‌ترین سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی تبدیل شده‌است. هدف از تضعیف نمادهای تاریخ ایران، چه معاصر و چه باستانی چیست؟ دلیل ممانعت با برگزاری مراسم یادبود دکتر مصدق چیست و چرا محل دفن باقر خان سالار ملی، نمایشگاه کفش می‌شود؟

شاید در نظر سیاست‌گذاران فرهنگی، پرداختن به مفهوم "ایران" بیشتر مسبب تضعیف ریشه‌ی اسلام جلوه کند. ولی آیا دین محمد چنین است که با گرویدن به آن، هویت را از انسان می‌رباید؟ حقیقت آن است که تعارضی در میان نیست. ایرانی مسلمان گشت، زیرا سخنان گهربار پیامبر را شنید و شیفته‌ی مرام حضرت علی شد. آنچه ایران را تا کنون اسلامی نگاه داشته‌است، قطعاً برق شمشیرهای کج عربی نبوده است! اینکه قوم عرب را مساوی با خاندان پیامبر اسلام بدانیم کاری بی‌بوده است، زیرا هم اکنون شاهد آن هستیم که قوم عرب همچنان تمایلات جاهلی خود را حفظ کرده و متعصبانه از آن دفاع می‌کند.

اگر محمدرضا پهلوی به دنبال چسباندن خود به دودمان شاهنشاهی و کوروش بود، به جای آنکه به کوروش حمله کرده و وی را سفاک و لواط کار بنامیم، بهتر نبود به او بگوییم: تو که از آزادی و حقوق بشر سخن می‌گویی، چرا زندان‌هایت از اندیشمندان پر است؟ متأسفانه در آن وهله از تاریخ، کسی به دلایل سطحی آقای خلخالی توجهی نداشت و به آن‌ها نگاهی نینداخت، که اگر چنین بود متوجه برداشت

ناصحیح و ناتوانی ایشان در فهم و خواندن متون تاریخی می‌شدند و چه بسا می‌فهمیدند که نابودسازی آثار و ابنیه تاریخی، به معنای نابودسازی فرهنگ طاغوتی نیست!

سوالی که شاید هم‌اکنون پیش می‌آید، این است که آیا هزینه‌های انجامی برای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بی‌فایده و هدر دادن منابع ملی بوده‌است؟ جواب این سوال مطمئناً خیر است! صنعت گردشگری در ایران، از سال ۴۸ تا ۵۷ روندی صعودی پیدا کرده و تنها در سال ۵۷ طبق آمار، حدود ۲۵۳ میلیون دلار در آمد ارزی برای ایران به همراه داشته‌است! شاید آن مراسم یک شوی تبلیغاتی برای شاه بود، اما تبلیغاتی گسترده برای ایران به همراه داشت و پایه‌گذار صنعت توریسم در ایران شد. صنعتی که با آن، ترکیه و کشورهای عربی منطقاً خود را به جایگاه کنونی رسانده‌اند. ولی آیا کسی از خود پرسیده‌است که برگزاری ۱۶مین دوره‌ی اجلاس کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، با آن هزینه‌ها چه فایده‌ای برای ایران به همراه داشته‌است؟ مراسمی که به گفته‌ی منوچهر جهانیان، معاون گردشگری سازمان میراث فرهنگی وقت، تنها برای اسکان و گردش میهمانان اجلاس، ۱۰۰ میلیارد تومان یا معادل حدود ۵۰ میلیون دلار هزینه شده است. این پول به کشور بازگشته است؟

تقابل با هویت ملی تنها به محدود کردن عناصر و نمادهای فرهنگی دوران باستان محدود نمی‌شود. رفتار فعلی حکومت در قبال افرادی چون مصدق و کاشانی به گونه‌ای است که سعی در به فراموشی سپردن جنبش ملی شدن صنعت دارند و این رفتار تنها به این دلیل است که انقلاب سال ۱۹۷۹ را تنها تلاش نهضت اسلامی می‌دانند و نقش جبهه‌ی ملی، که تفکرات و مرام خود را از آن وام گرفته اند، را بی‌فایده جلوه می‌دهند.

هویت ملی، پدیده‌ای است که در مواقع حساس بسیار کارساز بوده و حتی ممکن است یک کشور را از مرگ حتمی نجات دهد. همچون فرمان استالین در جنگ جهانی دوم که آن را "جنگ کبیر میهنی" خواند. شاید ناسیونالیسم تنها برای مواقع حساس و دشوار به کار بیاید، ولی نمی‌توان به آن به عنوان یک مرام حکومتی چشم دوخت. ولی برای کشوری همانند ایران که از قومیت‌های مختلفی تشکیل

شده‌است، با تمسک به مفهوم "ایرانی بودن" می‌توان از بروز اختلاف و جریان‌های تجزیه طلبی جلوگیری کرد.

بیاپییم به ژاپن و آلمان پس از جنگ جهانی دوم نگاهی بیندازیم. چگونه از خاکستر جنگ برخاستند و چگونه به چنین مقامی در صنعت و اقتصاد جهان رسیده‌اند؟ آری، هویت ملی اگر در جامعه‌ای حضور قوی داشته باشد، هم مایه‌ی تلاش می‌شود و هم فداکاری به بار می‌آورد. برای به وجود آوردن دوباره‌ی آن و حتی تقویت آن، نیازی نیست مشی حکومت به ملی‌گرایی تغییر کند؛ همین که تلاش برای ترویج آن با اهداف سیاسی خاص نباشد کفایت می‌کند. حال به مراسم برگزار شده برای کوروش توسط آقای احمدی نژاد توجه کنید! چه چیزی به بار آورد؟ آیا جامعه جذب آن شد؟ و آیا اکنون جامعه نسبت به فعالیت‌های آنان توجهی نشان می‌دهد؟

چنین رفتارهایی بیشتر سبب دوری مردم و تضعیف روحیه‌ی ملی می‌شود، زیرا دفاع از آئین‌های باستانی توسط افرادی که شناسنامه‌ی سیاسی خوبی ندارند و خواستگاه سیاسی آن‌ها به جناحی برمی‌گردد که خود را حامی جریان اصیل اولیه‌ی انقلاب می‌داند، تنها ایجاد تضاد می‌کند و بس. گویی خبر از یک دگردیسی سیاسی می‌دهد.

به عنوان سخن آخر، با دفن شهدای اسلام در اماکن تاریخی که وابستگی به یکدیگر ندارند، تنها به مقام شامخ شهدا توهین کرده‌ایم و تاریخ را در پیشگاه جامعه نابود. اگر از تاریخ قبل از اسلام ایران بگوییم و از عظمت و شکوفایی ایران باستان سخن برانیم، سبب تضیف اسلام نمی‌شود. اسلام یک باور قلبی در بین مردم ماست و تاریخ "ایران" میراثی است که حفظ و انتقال آن به نسل‌های دیگر وظیفه‌ی ماست. به یاد داشته‌باشیم که تاریخ از آریو برزن، سورنا، ستارخان و باقرخان، مصدق و شهدای ۸ سال جنگ ایران و عراق به یک شیوه یاد خواهدکرد، فارغ از هر تفکر سیاسی.

هویت_ملی # پاسارگاد # مخالفت

علیرضا کارشناسی مهندسی مکانیک



دخول نظامی در احزاب و گروه‌ها و جبهه‌هاست به آن عمل نمایند و قوای مسلح، مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر این‌ها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازی‌های سیاسی دور نگه‌دارند. (وصیت نامه) عجیب به نظر می‌رسد که بشنویم یک سیاستمدار به

ارسال کنند که نظرات ایشان در مورد عدم دخالت نظامیان در سیاست مربوط به یک دوره و مناسبت خاص نیست و مشمول همه‌ی زمان‌ها می‌شود. ایشان در قسمتی از وصیت نامه‌ی خود می‌فرمایند: «وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان‌طور که از مقررات نظام، عدم

ممنوع باشد و در صورت مشاهده، با آن افراد برخورد شده، از نظام اخراج شوند. (جلد ۱۶، صفحه‌ی ۲۰۳) امام علاوه بر تذکراتی که در زمان حیات خویش دادند، در وصیت نامه‌ی خود نیز توصیه‌هایی در این باب داشتند و شاید با این تدبیر می‌خواستند به آیندگان این پیام را



شهریور سال گذشته بود که یاشار سلطانی مدیر مسئول معماری نیوز خبری مبنی بر تخلفات گسترده شهرداری تهران همراه با نامه سازمان بازرسی کل کشور که شهرداری را به ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری و تضييع اموال عمومی به مبلغ ۲۲۰۰ میلیارد تومان متهم کرده بود، در این وبگاه خبری منتشر کرد. پس از انتشار این خبر وبگاه معماری نیوز مسدود و یاشار سلطانی دستگیر شد.

اجتماعی

نیروهای مسلح در دسته‌بندی‌ها، مناقشه‌های سیاسی و تبلیغات انتخاباتی ممنوع بوده و جرم تلقی می‌شود و مرتکبین به ۶ ماه تا سه سال حبس محکوم می‌گردند. «

ماده ۲۹ قانون ارتش، ماده ۱۶ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ماده ۱۶ قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۷ اساسنامه‌ی سپاه پاسداران نیز بر این ممنوعیت تاکید می‌کند.

نظامی # نیروی_قهری

وروش دواق
ارشد مهندسی مکانیک

را می‌توان در مصر، شیلی، پاکستان و ... ملاحظه کرد. علاوه بر توصیه‌ی امام و رهبری و تجربه‌ی تاریخی بسیاری از کشورها، قوانین کشور نیز در این مورد سکوت نکرده‌است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برآمده از انقلابی علیه دیکتاتوری نظامیست، به صراحت ورود نیروهای مسلح به گروه‌های سیاسی را ممنوع کرده‌است. بر پایه‌ی ماده ۲۴ قانون انتخابات ریاست جمهوری و ماده ۱۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، نیروهای نظامی و انتظامی حق دخالت در امور انتخابات، اعم از امور اجرایی و نظارت را ندارند. افزون بر این، ماده ۴۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز تصریح می‌کند که «مداخله، شرکت یا فعالیت کارکنان

نیست و بنابراین فضا نابرابر و غیر رقابتی خواهد شد. تجربه‌ی کشورهای دیگر در این زمینه بسیار گویاست و تقریباً در هر کشوری که نظامیان، ولو با حسن نیت به سیاست ورود کردند، اثرات ناخوشایندی به بار آوردند. امام نیز در سال ۶۳ در بین مقامات لشکری و کشوری به این موضوع اشاره می‌نمایند. (جلد ۱۹، صفحه ۱۱) بسیار دیده شده‌است زمانی که نظامیان به سیاست ورود کردند از وظیفه‌ی ذاتی خود که همان دفاع از کشور در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بوده است، غفلت نموده‌اند و این باعث زبان‌های بسیاری برای آن کشور شده‌است. نمونه‌ای از این دخالت‌ها و اثرات نامطلوب آن

یکباره لباس نظامی به تن کند و بدون کسب تجربه و دوره‌های نظامی، در سمت‌های فرماندهی قرار گیرد. پس چگونه است که اگر مسیر برعکس باشد، نباید از آن تعجب کرد؟ عرصه‌ی سیاست، مردان خود را می‌خواهد و عرصه‌ی نظامی هم فرماندهان خود را. فضای یک نظامی، مبتنی بر رابطه‌ی فرمانده و فرمانبردار و یک نظام سلسله‌مراتبی دستوری است. این در حالی است که سیاست فضای تکثر دارد و سیاستمدار برای پیشبرد امور باید ده‌ها فاکتور و مسئله را در نظر بگیرد و صرفاً نمی‌تواند با دستور، کارها را به پیش ببرد. همچنین نظامیان امکانات و ابزارهای بیشتری دارند که بسیاری از آن‌ها در اختیار غیر نظامیان

امر به معروف، توهم یا نیاز...

بنابراین، امام در ادامه‌ی سخن به آیه‌ی ۱۰۴ سوره آل عمران استشهد می‌کند:

«ولتكن منكم امةٌ يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر»

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.

برای کسانی که به زبان عربی آشنایی دارند، مطلب و استشهداد امام شیرین است چون کلمه‌ی «مِن» برای تبعیض است؛ و بر این اساس، ترجمه‌ی آیه چنین است: که از جمع شما مسلمین، بعضی باید دعوت به خیر کنند. این عده کسانی هستند که خود به معروف و منکر وقوف و آشنایی کامل داشته باشند.

امام بعد از ذکر این آیه می‌فرمایند: این حکم، حکم اختصاصی برای یک گروه است؛ نه برای همه‌ی مسلمین. این حکم فقط به امت پیامبر اسلام اختصاص ندارد بلکه در امت قبل از آن، مثل امت موسی(ع) نیز سابقه داشته‌است؛ چرا که در قرآن می‌فرماید: از میان امت موسی(ع) گروهی بودند که مردم را به سوی حق هدایت می‌کردند. یعنی خداوند فقط به آن‌ها اجازه داده‌بود که به هدایت خلق بپردازند.

امام(ع) در ادامه‌ی سخن می‌فرمایند: قرآن نمی‌گوید هدایت کردن بر همه‌ی امت موسی(ع) واجب بود، بلکه عده‌ای برگزیده، این وظیفه را برعهده داشتند که یقیناً واجد شرط اول یعنی وقوف به معروف و منکر بودند.

بنابراین اگر کسی صرفاً به دلیل این که وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر از واجبات است؛ بدون شناخت، به آن اقدام کند، چه بسا خود مرتکب منکر شود. این مساله بسیار ظریف و حساس است که مومنان هر چند از روی علاقه به معروف یا از روی خیرخواهی و محبت و دوست داشتن انسان‌ها، تا زمانی که مصادیق معروف را نشناخته باشند، مجاز به انجام این کار نیستند.

در مبحث سوم به موضوع فقه امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازیم.

در این بخش به توضیح المسائل مرحوم آیت... بهجت(رح) مراجعه شده‌است. احکام امر به معروف و نهی از منکر اگر کسی واجبی را انجام نمی‌دهد و یا معصیتی را به جا می‌آورد، در

داشتن معروف شده است. یعنی اگرچه انسان قدرت انجام فعل معروف را هم نداشته‌باشد، توصیه شده‌است که خیر و احسان به دیگران را دوست داشته‌باشد.

بعد از شناخت معروف و نهی از منکر به موضوع امر به معروف و منکر می‌رسیم:

امام صادق(ع) در کلامی می‌فرمایند:

«متنسک‌ترین رهروی راه دین کسی است که واقعا از روی دوستی مردم را نصیحت کند و برای آن‌ها خیرخواه باشد و قلب و دل او سرشار از محبت دیگران باشد.»

متأسفانه گاهی در شرایط خاص از تاریخ یا اجتماع می‌بینیم که بعضی از واجبات ما به دلیل بد عمل کردن بعضی از افراد، چهره‌ی ناخوشایندی پیدا می‌کند.

از جمله امر به معروف و نهی از منکر که از زیباترین و لطیف‌ترین دستورات شرع مقدس و مورد پسند عقل است، به دلیل این که به صورت نامطلوبی به آن عمل شده، در برخی اذهان، حالت نفرت و انزجاری نسبت به این حکم الهی ایجاد شده‌است.

البته این فریضه، مشروط به شناخت معروف و منکر است و به یقین شناخت معروف و منکر برای همگان ممکن نیست. بنابراین کسی که می‌خواهد دیگران را به معروف هدایت کند باید اول خود، آن را شناخته‌باشد و به آن وقوف و آگاهی کامل داشته‌باشد. در روایتی، سده بن صدقه از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

«سمعه یقول: ...کل قومه» (به دلیل طولانی نشدن، متن عربی احادیث بیان نشده‌است).

کسی از امام صادق(ع) سوال کرد که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه‌ی مسلمانان واجب است؟ حضرت فرمودند: نه. سوال کرد با آن همه تأکیدی که در آیات هست چطور بر همه واجب نیست؟ حضرت فرمودند: این کار بر شخصی واجب است که مورد احترام و اطاعت دیگران باشد و نسبت به تشخیص معروف از منکر عالم باشد، نه بر ضعیفی که خود در انتخاب راه متحیر است.

در زمینه‌ی فقه نیز به فتوای مراجع عالی مقام مراجعه گردیده‌است.

برای صحبت در مورد امر به معروف و نهی از منکر در ابتدا باید به تعریف دو واژه‌ی معروف و منکر پرداخت.

در کلام امیرالمؤمنین(ع) کار خوب چنین تعریف می‌شود: آنچه را که برای خود می‌پسندی در حق دیگران پسند و آنچه را برای خود نمی‌پسندی در حق دیگران روا مدار.

در باره‌ی معروف در «مفردات راغب» گفته شده است:

«معروف، اسم برای هرفعلی است که نیکی و خوبی آن به وسیله‌ی عقل و شرع تأیید شود؛ منکر هم نقطه‌ی مقابل معروف است؛ یعنی عملی که قبح و زشتی آن از طریق عقل و یا از طریق شرع، برای انسان روشن شود.»

در دین کریمه‌ی اسلام به عنوان دین خاتم، همواره امر شرع و فرمان دین، ارشاد به سمت و سوی همان چیزی دارد که مطلوب عقل سلیم انسان است و از آنجا که شأن عقل، ادراک کلیات است، آنچه در شرع مقدس بدان توصیه می‌شود نیز عنوان کلی است مثل معروف و منکر یا همان عنوان مکارم اخلاقی که در فرمایش امیرالمؤمنین(ع) آمده است:

«ما اگر آیین و دیانتی را هم قبول نداشته باشیم و به ثواب و عقاب اخروی هم قائل نباشیم، عقل، ما را به اتخاذ مکارم اخلاقی و سعی در طی همان مسیر راهنمایی و دلالت می‌کند.»

تعریفی که در مفردات راغب نقل شده معیار مشخص از معروف و منکر را به دست می‌دهد؛ هر چه را عقل سلیم انسان به دور از تأثیرپذیری از امیال نفسانی، زیبا و خوب می‌داند. راه شناخت معروف معیاری دارد که در معارف ما به آن اشاره شده‌است.

در یک کلمه می‌توان گفت هر نوع نفع رسانی به فرد یا اجتماع مصداق معروف است و بنابراین در معارف و دستورات اخلاقی، توصیه‌ی اکیدی نه تنها نسبت به معروف می‌بینیم، بلکه تأکید بر دوست

در چند دهه‌ی بعد از انقلاب و به خصوص در چند سال اخیر، مبحث امر به معروف و نهی از منکر در گفتمان حکومتی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌است و توجه فراوانی به گسترش این امر شده‌است. از فرمایشات رهبر جمهوری اسلامی تا به وجود آمدن پژوهشکده‌ها و همایش‌های بیشمار و بدون فایده که هدف آن‌ها بهبود مسئله‌ی همچنان مبهمی به نام امر به معروف و نهی از منکر بوده‌است.

متأسفانه با تمام صحبت‌ها و سیاست گذاری‌ها در بحث امر به معروف و نهی از منکر، که جزو ارکان و پایه‌های مهم شریعت مقدس است، هیچ‌گاه در مورد جزئیات، قوانین شرعی و مدنی و یا روش‌های آن، از طرف حکومت و مسئولین دلسوز و دلوپس صحبتی نشده‌است و فقط به کلیت آن به شکل سرپسته و مبهم توصیه می‌شود.

از تبعات این مسئله به وجود آمدن گروه‌های به ظاهر مردم نهاد اما منصوب به ارکان‌های حکومتی و نظامی کشور بوده‌است که هیچ‌گونه جوابگویی به نهاد‌های نظارتی و مدنی ندارند. از نقاط عجیب‌تر، ورود مستقیم ارگان‌های نظامی و غیر متخصص مثل گشت ارشاد و به تازگی گشت نامحسوس بوده‌است که هیچ‌گونه ارتباطی با امری فرهنگی و دینی مثل امر به معروف نداشته و فقط باعث ایجاد بی‌اعتمادی مردم نسبت به حکومت و حتی باعث افزایش دین‌گریزی شده‌است. کارنامه‌ی چند ساله‌ی گشت ارشاد حاکی از این امر است که با وجود هزینه‌ی فراوان و اخطراهای چند میلیونی هیچ‌گونه تأثیرگذاری از این ارگان بر سطح جامعه دیده نمی‌شود و شکست بدون شک این نوع برخورد را برای همه‌ی افراد هویدا کرده‌است.

در این یادداشت سعی شده‌است با خوانش منابع اسلامی و احادیث ائمه‌ی اطهار، نگاهی به مسئله‌ی مهم و حیاتی امر به معروف و نهی از منکر بیندازیم.

علمای اسلامی مجموعه‌ی تعلیمات دینی را به سه بخش کلام، اخلاق و فقه تقسیم می‌کنند. مسائل اعتقادی اسلامی اکثراً از جانب قلب و دل انسان باید پذیرفته شوند و بحثی کاملاً شخصی است. جایگاه مسائل اخلاق نیز

در قلب و دل انسان است اما همواره ائمه‌ی دلسوز و عالی مقام اسلام و خداوند متعال در قرآن کریم، موازین و اشارات اخلاقی برای امت خویش دارند که اشارات کوتاهی در حد این یادداشت به آن می‌شود.



شهریور سال گذشته بود که یاشار سلطانی مدیر مسئول معماری نبوز خبری مبنی بر تخلفات گسترده شهرداری تهران همراه با نامه سازمان بازرسی کل کشور که شهرداری را به ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری و تضییع اموال عمومی به مبلغ ۲۲۰۰ میلیارد تومان متهم کرده بود، در این وبگاه خبری منتشر کرد. پس از انتشار این خبر وبگاه معماری نبوز مسدود و یاشار سلطانی دستگیر شد.

کتابخانه

سحرگاه روز ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۴۳ هجری شمسی ماموران شاهنشاهی با دستگیر کردن حضرت آیت‌الله خمینی و انتقال ایشان به فرودگاه مهرآباد، تبعید این عالم شیعی را رقم زدند. پس از چند ماه اقامت در ترکیه ایشان تصمیم به ترک آن دیار و حرکت از آنجا به سمت نجف اشرف گرفتند. پس از ورود آیت‌الله خمینی به نجف اشرف و استقرار ایشان در حوزه علمیه نجف طبق رسم حوزوی تمام علما و مراجع آن زمان نجف به دیدار این فقیه مبارز از سفر آمده رفتند. در این میان تعدادی از علما از جمله جناب آیت‌الله سید محمد روحانی به دیدار ایشان رفتند. و هنگامی که آقای خمینی قصد به دیدار ایشان در نجف داشتند ایشان از دیدار با این فقیه انقلابی سر باز زدند. این نقطه آغاز اختلاف بین این دو فقیه و بیوت آنهاست. آیت‌الله سید محمد روحانی در ابتدای ورود آیت‌الله خمینی به نجف با عدم دیدار با ایشان و سپس سعی در جهت به انزوا کشیدن این فقیه قمی، با جریان اسلام سیاسی (که به اعتقاد آنها جریان و برداشت صحیحی از اسلام نبود) به مخالفت پرداختند؛ از طرفی روحانیون انقلابی آن زمان نجف (که همگی از اطرافیان آیت‌الله خمینی بودند) در جهت مقابله با آیت‌الله روحانی دست به اعمالی همچون جعل سند و تهمت زدند که باعث گردید در نهایت ایشان از حیز انتفاع ساقط شوند.

اما واکنش آقای خمینی به این برخورد انقلابیون چه بود؟ بسیاری از فضلاء آن زمان از جمله آقایان محمدباقر صدر و موسی صدر با آقای خمینی در تفکرات زاویه داشتند و مورد هجمه انقلابیون قرار گرفتند؛ اما آیا واکنش آقای خمینی در همه موارد یکسان بود. پس از این دوره در سال ۵۶ به دستور صدام تعدادی از مدرسین و فضلاء حوزه علمیه نجف از کشور عراق اخراج شدند. یکی از این فضلا جناب آقای سید محمد روحانی بودند که پس از اخراج، به دیار خویش یعنی قم بازگشتند. پس از انقلاب سال ۵۷ ایران آقای سید محمد روحانی از هرگونه اظهار نظر در زمینه انقلاب و نظام پرهیز کردند. اما شواهد حاکی از این است که مواضع جمهوری اسلامی در برابر ایشان مانند مواضع ایشان نبود و ما شاهد طرد شدن ایشان در حوزه علمیه قم علی‌رغم توانایی تدریس و غنی بودن مطالب مطروحه ایشان، هستیم. مطابق ضوابط سنتی حوزه‌های شیعی، ایشان در دهه‌ی هفتاد هجری شمسی در مظان اعلمیت بودند، اما شواهد حاکی از اعمال فشار در جهت عدم رسمیت مرجعیت ایشان در آن دوره است. همچنین پس از فوت ایشان از خاکسپاری

این فقیه طبق وصیت وی در کنار پدر خویش در حرم حضرت معصومه (س) ممانعت صورت پذیرفت که این عمل منجر به خاکسپاری این فقیه در زیر زمین منزل مسکونی خویش در جهت اعتراض به ممانعت صورت پذیرفته گشت. آیا این برخورد توسط جمهوری اسلامی با ایشان حرکتی اخلاقی و طبق اصول اخلاقی اسلامی می‌باشد؟ تمامی ادعاهای بالا به علاوه پاسخ به سوالات فوق انگیزه حجت‌الاسلام و المسلمین محسن کدیور در کتاب «انقلاب و نظام در بوته‌ی نقد اخلاقی» برای بررسی دوباره اتفاقات و مستندات این واقعه تاریخی بوده است. این کتاب تنها با بررسی مستندات و صحبت‌های اصحاب نزدیک بیوت آیت‌الله خمینی و آیت‌الله روحانی به بررسی موضوعات مطروحه پرداخته است. نام کتاب: انقلاب و نظام در بوته‌ی نقد اخلاقی، آیت‌الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت علمی عبادت‌تیبان

کارشناسی مهندسی مواد

نباشد، و اگر چاره‌ای در این کار بجز اظهارزبانی نیست، باز باید درجات خفیف‌تر را در انجام این کار ملاحظه نماید.

مسئله ۴:

اگر انسان بداند در صورتی که بخواهد جلوگیری از معصیتی بنماید منجر به ایجاد جرح و یا قتل خواهد شد، بنابراین اظهار بدون اجازه امام معصوم (ع) یا کسی که از طرف آن حضرت مستقیماً نائب مخصوص است، نباید این کار را بکند، و آیا با اجازه مجتهد جامع الشرائط می‌تواند این کار را انجام دهد؟ مورد تأمل است؛ ولی اگر نمی‌داند که این کار منجر به مجروح کردن و یا قتل می‌شود ولی احتمال این را می‌دهد، بنابر احتیاط واجب باید مستقیماً از طرف امام معصوم (ع) و یا نائب مخصوص آن حضرت و یا از طرف مجتهد جامع الشرائط اجازه داشته باشد.

با توجه به مواردی که ذکر شد، قضاوت برعهده‌ی خواننده گذاشته می‌شود. اما سوال‌هایی به وجود می‌آید؛ ارگان‌های نظامی مثل پلیس و سپاه پاسداران چه تخصصی در بحث امر به معروف و شناخت معروف دارند و با توجه به مسأله‌ای که بیان شد، آیا واقعا مراتب امر به معروف طی شده‌است؟

#امر_به_معروف #کنترل #اجبار

ادق نجف زاده
کارشناسی معماری

به معروف ونهی از منکر ترس از وقوع مفسده‌ای دارد، و آن مفسده عبارت از ضرر جانی یا آبرویی و مالی قابل اعتنایی است، این کار بر او واجب نیست.

بنابر این با وجود این شرایط، امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شود و در امر به معروف ونهی از منکر عدالت شرط نیست.

مسئله ۲:

جایز است اطفال را برای تمرین و داعت دادن به ترک معصیت و یا انجام دادن واجبات، تأدیب کرد، خصوصاً در مراحل آخر که به انجام واجب و ترک معصیت نزدیک تر است، که اگر تأدیب نشود، در بعضی موارد منجر به ترک واجبات و انجام معاصی از طرف آن‌ها می‌شود.

مسئله ۳:

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد: انکار قلبی می‌باشد، دوم: اظهار کردن به زبان، سوم: متألم کردن معصیت‌کار به قدری از زدن، که تفصیل مراتب در مسأله بعد خواهد آمد. بنابراین اگر انسان بدون گفتن، به هر وسیله دیگر ناراحتی قلبی خود را به معصیت‌کار نشان دهد و این کار موجب ترک معصیت شود، لازم نیست با زبان امر به معروف و نهی از منکر بنماید، البته در صورتی که هیچ گونه اشکال شرعی دیگری در این کار

صورت تحقق شرایط ذیل، بر دیگران واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر بنمایند، و اگر مستحبی را ترک و یا مکروهی را به جا می‌آورد، امر به معروف و نهی از منکر مستحب است. و اگر یک نفر به این وظیفه قیام کند، بنابر اظهار از دیگران ساقط می‌شود.

مسئله ۱:

امر به معروف ونهی از منکر با وجود شرایط ذیل واجب می‌شود:

اول: علم، پس کسی که عالم به حکم شرعی نیست، نمی‌تواند امر به معروف ونهی از منکر بنماید. بنابراین در ابتدا لازم است شخص امر یا ناهی، خودش از احکام شرعی اطلاع کافی داشته‌باشد.

دوم: احتمال تاثیر؛ پس در صورتی که انسان می‌داند سخن او تاثیری در دیگران ندارد، بر او لازم نیست امر به معروف و نهی از بنماید. اما جواز بلکه رجحان آن در صورت عدم خوف ضرر، خالی از وجه نیست.

سوم: اصرار بر ترک واجب و یا انجام دادن معصیت؛ پس در صورتی که انسان بداند شخص از معصیتی که انجام داده توبه کرده‌است و یا نشانه‌هایی بر پیشانی او دلالت کند، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

چهارم: عده مفسده؛ پس اگر کسی به خاطر امر

مجلس شهردارستان

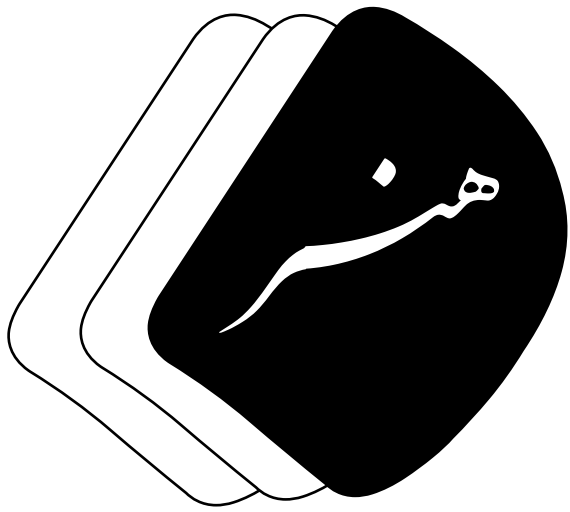
مبنی بر سکوت مجلس پس از حضور شهردار تهران در کمیسیون عمران برای ارائه گزارش از پلاسکو، به دستور مسعود پزشکیان نایب رئیس مجلس، مسأله تحقیق و تفحص از املاک شهرداری تهران در هیات رئیسه مطرح و دوباره به جریان افتاد. به دنبال به جریان افتادن این طرح نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مصوبه‌ای در ۱۳ بهمن اجازه تحقیق و تفحص در هر یک از امور مربوط به وظایف شهرداری‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته را به اعضای شوراهای اسلامی شهر دادند. کمی بعد در ۲۶ بهمن ماه محمدرضا رضایی رئیس کمیسیون عمران مجلس از ارسال مصادیق و ابهامات نمایندگان متقاضی تحقیق و تفحص برای شهردار تهران خبر داد و گفت: شهردار تهران تا اسفندماه فرصت دارد تکلیف ابهامات نمایندگان را روشن کند. او در ادامه اظهاراتش با بیان اینکه «مجلس به اطلاعات شهرداری تهران دسترسی ندارد» گفته بود که در جلسه مشترک با ۲۱ نماینده متقاضی تحقیق و تفحص از شهرداری تهران پیشنهاد داده است که ابهامات‌شان در خصوص املاک و زمین‌های واگذار شده، تغییر کاربری‌ها، پروانه‌های ساختمانی و پروژه‌های مشارکتی را در ۱۲ محور به صورت مصدقی خطاب به کمیسیون مکتوب کنند تا بتواند از جایگاه ریاست از شهردار تهران توضیح بخواهد و جواب بگیرد. اگر جواب‌های قالبیاف قانع کننده نبود یا اطلاعاتش به‌روز نبود، به متقاضیان تحقیق و تفحص کمک می‌کنند تا با دستگاه نظارتی و ابزار قوی‌تری تحقیق و تفحص را به سرانجام برسانند.

این روند پی‌گیری و سرعت آن، نوید بخش این بود که در این دوره از مجلس برخلاف دوره‌های قبل که به دلیل همسو بودن مجلس با شهرداری طرح‌های تحقیقی از شهرداری با شکست روبه رو می‌شد، بالاخره به این تخلفات گسترده رسیدگی شود. اما چند روز پس از انتشار این سخنان در رسانه‌ها صدیف بدری سخنگوی کمیسیون عمران مجلس از مخالفت کمیسیون متبوعش با تحقیق و تفحص از شهرداری تهران سخن گفت و اعلام کرد که تصمیم‌گیری نهایی در این باره به نظر صحن علنی مجلس شورای اسلامی موکول خواهد شد. از اینجا بود که زمزمه‌هایی مبنی بر لابی کردن شهرداری در مجلس شنیده شد. صدیف بدری گفته بود که ۱۶ عضو از ۲۱ عضو کمیسیون عمران با انجام تحقیق و تفحص از شهرداری تهران مخالف بوده‌اند که توضیحات قابل قبول شهردار

شهریور سال گذشته بود که یاشار سلطانی مدیر مسئول معماری نبوز خبری مبنی بر تخلفات گسترده شهرداری تهران همراه با نامه سازمان بازرسی کل کشور که شهرداری را به ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری و تضییع اموال عمومی به مبلغ ۲۲۰۰ میلیارد تومان متهم کرده بود، در این وبگاه خبری منتشر کرد. پس از انتشار این خبر وبگاه معماری نبوز مسدود و یاشار سلطانی دستگیر شد. در ابتدا علت دستگیری شکایت محمدباقر قالیباف شهردار تهران و مهدی چمران رئیس شورای شهر تهران ذکر شد اما هر دوی آن‌ها این ادعا را رد کردند و پس از آزادی یاشار سلطانی در ۲۲ آبان، علت دستگیری انتشار نامه سازمان بازرسی ذکر شد، نامه‌ای که بروی آن مهر محرمانه نخورده بود و توسط حکیمی پور، یکی از اعضای شورای شهر، به یاشار سلطانی تحویل داده شده بود. یاشار سلطانی علت انتشار این مدارک را بالا بردن هزینه تخلف اعلام کرده بود ولی جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، گفته بود که سونیت خاص منتشر کننده در این مورد محرز است. اتفاقاتی که در ادامه این افشاگری رخ داد به وضوح نشان داد که در اقدام یاشار سلطانی چیزی جز حسن نیت وجود نداشته و باعث روشن شدن لابی‌هایی شد که قصد سرپوش گذاشتن بر این تخلفات گسترده بودند.

انتشار این خبر و دستگیری یاشار سلطانی آغازگر طرحی با عنوان تحقیق و تفحص از شهرداری تهران، شد. پیشنهاد ورود مجلس به تحقیق و تفحص از شهرداری تهران را اولین بار محمد سالاری، نایب رئیس فراکسیون اصلاح طلبان شورای شهر تهران، مطرح کرد. در ۱۴ مهر ماه بود که علیرضا رحیمی، نماینده مردم تهران، از رسمیت یافتن طرح تحقیق و تفحص از شهرداری تهران و آغاز فاز مقدماتی آن در آبان ماه خبر داد. در ادامه صدیف بدری، سخنگوی کمیسیون عمران مجلس، از اعلام وصول تقاضای این طرح با ۲۱ امضا در کمیسیون عمران خبر داد. متأسفانه به دلیل همزمانی آغاز این طرح با بررسی برنامه ششم توسعه، رسیدگی به آن به تأخیر افتاد. در همین ماه بود که محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور از قطعی بودن تخلف شهرداری در واگذاری املاک به ۴۵ نفر و بایدی باطل شدن این قراردادها سخن گفت و همچنین اعلام کرد که تخفیف‌های داده شده به ۱۵۰ نفر غیر قانونی است. در اوایل آذر ماه بود که در جلسه علنی مجلس با تذکر آیین‌نامه‌ای مصطفی کواکبیان

عید طاهری
ارشد مهندسی شیمی



انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش و تیم

نشریه سراب از شما دعوت می‌کند در صورت تمایل برای همکاری در سراب. به دفاتر انجمن مراجعه فرمایید یا با شماره ۰۹۳۷۹۰۸۱۳۸ در تماس باشید.

آرشیو
نشریه



@noandishanfum

baztabmagazine@gmail.com

کادماند فرحلی، اجتماعی، سیاسی، صنفی شماره مجوز: ۹۵۳۰۵۱
صاحب امتیاز، مدیرمسئول و سردبیر: یزدان عین‌القضات
شورای سیاست‌گذاری: ریحانه نبوی، علی عبدالتیان، زینب رستمی‌پور، نیلوفر محمدی، علیرضا هاشم‌نژاد
طراح نشان و صفحه‌آرا: حمیدرضا اعظیمایی
ویراستار: زینب رستمی‌پور
همکاران این شماره: ریحانه نبوی، زینب رستمی‌پور، یزدان عین‌القضات، فرنام شکیبافر، وحید بهرامی، تکتیم بهرامی، سعید طاهری، علیرضا ربیعی
با تشکر از دکتر روح‌الله اسلامی و دکتر سلمان ساکت

شماره ۶

۶

کادماند فرحلی، اجتماعی، سیاسی، صنفی شماره مجوز: ۹۵۳۰۵۱



عصر گوتیک

عصر گوتیک را می‌شود جزو دوره‌های مهم و تاثیرگذار تاریخ بشریت دانست. تاثیرات عصر گوتیک را می‌شود در ادبیات، معماری، نقاشی، ادبیات و به خصوص و به طور ویژه در فلسفه دید.

گوتیک یکی از سبک‌ها و دوره‌های تاریخ معماری به حساب می‌آید. این سبک، سبکی مذهبی بود که همواره، در خدمت کلیسا بوده است. دوره گوتیک در فرهنگ جهان دوران استیلای مذهب، بالاخص کلیسا بر جوامع بوده. تمام ابعاد، جنبه‌های زندگی در جهت خداوند و برای خداوند تعریف می‌شود.

هنر گوتیک در حدود سال ۱۱۵۰ میلادی در جریان بازسازی کلیسای سن-دی فرانسه به وجود آمد و تا اواسط قرن شانزدهم میلادی در اروپا معمول بوده است. عصر گوتیک در میان دو دوره رمانسک و رنسانس واقع شده است و تا قبل از عصر مدرنیته به عنوان یک صفت منفی تلقی می‌شده است. این سبک را منصوب می‌دانستند که در این عصر حاکم بر کلیسا و حکومت بودند.

در حدود سال ۳۰۰ میلادی، قبول مسیحیت توسط امپراطوری روم، کنستانتین پایتخت روم باستان را از شهر قدیمی روم به قسطنطنیه منتقل کرد که با گذشت زمان اندکی باعث تقسیم حکومت به دو نیمه شرقی و غربی شد. تغییر پایتخت، مهاجرت نخبگان روم به قسطنطنیه و هجوم قبایل وحشی اروپایی مانند ژرمن‌ها، گوت‌ها، باربارها و ... باعث فروپاشی روم غربی و ورود آن به عصر تاریکی شد.

در این دوره که از قرن پنجم تا حدود قرن هشتم ادامه پیدا کرد، فرهنگ و تمدن اروپا خدشه‌دار می‌شود و تا حدودی تمدن اروپا و روم با تمام ایهت و شکوهش نابود شده و مردم در کنار خرابه‌های روم مشغول به کشاورزی می‌شوند.

در قرن هشتم میلادی با حکومت گوت‌ها و به قدرت رسیدن مسیحیت در فکر و نظر عوام و مردم اروپا، قدرت و ثروت در اختیار کلیسا قرار گرفت.

در این دوره بزرگی و ثروت هر شهر با کلیسای شهر به عنوان نماد آن شهر سنجیده می‌شود و کلیسا اصلی‌ترین و باشکوه‌ترین سازه و ساختمان این شهرها بودند که سرشار از هنر، دقت و ظرافت وصف‌ناشدنی بودند.

ریشه و دلیل اصلی پیشرفت و شکوفایی عصر گوتیک نسبت به زمان‌های ماقبل خود را میتوان در جنگ‌های صلیبی دانست. با وجود آنکه اروپاییان و مسیحیان در اکثر جنگ‌های صلیبی شکست‌های سنگینی از سپاه ایران و اسلام متحمل شدند، اما تاثیرات مثبت زیادی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی بر تمدن اروپا گذاشت.

پيامد مستقیم جنگ‌های صلیبی را گسترش بازرگانی مشرق و مغرب زمین نقل می‌کنند. اما پیامد غیر مستقیم این جنگ‌ها بسط تجمل و تمدن در مغرب زمین بود. به طوری که جنگجویان صلیبی پس از مشاهده آثار تجمل مشرق زمین شیفته‌ی آن گشتند، استفاده از فرش، آینه، لوازم خانگی، سلاح‌های ظریف، پارچه‌های ابریشمی، حریر و مخمل در میان آنها رواج همگانی یافت. علاوه بر



این در زمان جنگ‌های صلیبی اروپاییان با تکنیک‌های مهم ساختمانی مانند پشت بندسازی و طاق‌های جناقی آشنا شدند که باعث پیشرفت چشمگیری در ساخت بناها و امکان مرتفع سازی برای آن‌ها به وجود آمد.

در فلسفه و افکار عصر قرون وسطی، انسان و عقل بشری به عنوان موجودی حقیر و بی‌ارزش برشمرده می‌شود و تفکر غالب، گفتار و اندیشه‌های مذهبی و کلیسا است. این نگاه در معماری و هنر گوتیک نیز به شدت دیده می‌شود. ساختمان‌های بلند و با مقیاس غیر انسانی که هر روز هم به شکل جنون‌آمیزی بر افزایش ارتفاع آن تلاش می‌شد؛ تزئینات بی‌نهایت و غیر قابل درک برای ذهن انسان و استفاده از هنر مجسمه‌سازی به شکل زیاد و کاملاً افراطی.

در گوتیک مفهوم دیگری که وارد کلیسا شد، بحث نور بود. در زمان رمانسک به دلیل نبود تکنیک مناسب ساختمان‌سازی فقط در دو جداره شرقی و غربی (جداره‌ی ورودی کلیسا و محراب) امکان نورگیری مقدور بود و اغلب کلیساها فضای تاریکی بودند. اما در زمان گوتیک همان طور که گفته شد، با فراگیری تکنیک پشت بند سازی و طاق جناقی از مشرق زمین و ایران، امکان مرتفع‌سازی و کاهش جرز دیوارها و به طبع آن نورگیری به وجود آمد که تحولی نو در معماری کلیسا به حساب می‌آید.

گوتیک به اصطلاح شیوه‌ی جناقی ترجمه کرده‌اند، همان طور که گفته شد این سبک در میان دوره‌ی رمانسک و رنسانس واقع است. در ابتدا در نواحی شمال فرانسه و سپس به نواحی همچون مکزیک و فلسطین راه گشود.

یکی دیگر از نقاط تفاوت این دوران با دوره‌های ماقبل خود به کاربردن شیشه‌های رنگین در پنجره و درهای کلیساها بود که با ترکیب رنگ‌های مختلف آن نقوش زیبایی به وجود می‌آورد. استفاده از نور و رنگ از اتفاقات مهم این دوره بوده که در تمام فلسفه و ادبیات این عصر دیده می‌شود.

معماری گوتیک در اساس ساختمانی خود مبتنی بر بنای چلیپایی (صلیبی) شکل دارای دو بازوی طولی و عرضی متقاطع و شبستانی مستطیل شکل پیوسته به دو دهلیز با راهپای جانبی و سقف بلند.

دوره گوتیک در فرهنگ جهانی دوران استیلای مذهب و بالاخص کلیسا بر جوامع بوده. نوع ارتباطات در آن زمان به صورت عمودی تعریف می‌شده است. بدین معنا که تمام ابعاد و جنبه‌های زندگی در جهت خداوند و برای خداوند است، این الگو در معماری آن دوران خود را به صورت فلش‌هایی رو به بالا نشان داده شده است. سبک معماری گوتیک بعد از مدرنیته باز هم مورد توجه معمارانی قرار گرفته است که از مشهورترین‌های آن به کلیسای ساکرا فامیلیا، آنتونیو گائودی در بارسلون میتوان اشاره کرد که از سال ۱۸۸۲ میلادی سال ساخت آن شروع شده و تا سال ۲۰۲۶ پیش بینی شده است که کار ساخت آن به درازا بکشد.

معماری # هنر # عصر_گوتیک

مادق نجف زاده
کارشناسی معماری



در عین حال امیدواریم در آینده، در بستر جامعه دانشگاهی هر روز کمتر تعلیق یا لغو مجوز نشریات را ببینیم و شاهد حرکت مثبت این جامعه در جهت آزادی بیان بیشتر باشیم. از شما خوانندگان عزیز نشریه سراب و بازتاب که همواره با همراهی و همدلی خود به ما دل گرمی بخشیدید و ما را در راه حرکت به سمت آرمان‌هایمان ثابت‌قدم‌تر می‌گردانید سپاس گزاریم. امید است در آینده‌ای نه‌چندان دور همچون گذشته با نشریه بازتاب در خدمت شما عزیزان باشیم.

خلاف آرمان «آزادی بیان»، که از آرمان‌های بنیادین یک جامعه دموکراتیک و ایده‌آل است، می‌باشد. اما آن‌چه که مورد توجه ماست این مهم است که وظیفه تمامی اصحاب رسانه و نشریات در تمامی جوامع تمکین در برابر قانون می‌باشد؛ ما به عنوان یک عضو از جامعه نشریات دانشگاه فردوسی مشهد وظیفه خود می‌دانیم که در همه حال طبق قانون و مصوبات نشریات دانشگاهی عمل نماییم؛ و همه اینها منتج به نشریه سراب شد که پیش روی شما بزرگواران است.

ظرفیت‌های قشر دانشجوی جامعه در بازگرددن اعتقادات خود و همچنین در جهت پذیرفتن عقاید مخالف خود بود. هر چند این نتیجه حاصل گشت که این بالابردن ظرفیت باید در تمام سطوح دانشگاهیان صورت پذیرد. از منظر ما، تیم نشریه بازتاب، جامعه فرهیخته دانشگاهی جایگاه پرداختن و به مناظره گذاشتن تمامی اعتقادات، نظرات و گرایش‌ها در تمام زمینه‌ها و در تمام سطوح است؛ و لغو یا تعلیق مجوز یک نشریه (به عنوان یک وسیله جهت پردازش این نظرات)

بازتاب را چه شد؟

شاید برای بسیاری از خوانندگان نشریه سراب شباهت ظاهری و محتوایی این نشریه به نشریه‌ی بازتاب جالب توجه باشد. در حقیقت نشریه سراب از این جهت منتشر گشت که نشریه بازتاب توسط کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی به اتهام «اظهارات خلاف واقع» به دو ماه محرومیت محکوم شد.

اما آنچه تیم نشریه بازتاب به عنوان رسالت خود می‌دانست محقق گشت، و آن تلاش در جهت بالابردن